

به نام خدا

تحلیل گفتگو در مطالعات اجتماعی

مولفان :

دکتر نادر صنعتی شرقی

علیرضا عزیزی

(چاپ و نشر ایران)

۱۳۹۹

فهرست مطالب

فصل اول : تحلیل گفتگو؛ در جستجوی

تعریف

آغاز بحث

تحلیل گفتگو: تاریخچه

هاروی ساکس

اندیشمندی متفاوت

درس گفتارها

فصل دوم : تحلیل گفتگو: فلسفه روش و

تعریف

ظهور پارادایم کیفی

ریشه‌های اجتماعی: پلورالیزم در شیوه زندگی

ریشه‌های فلسفی: بازیابی معنا در زندگی

روزمره

امانوئل کانت و چرخش از جهان به انسان

هرمنوتیک و دغدغه فهم

اگزیستانسیالیسم

تجربه اگزیستانسیال و پژوهش کیفی

فلسفه روش تحلیل گفتگو: پدیدارشناسی -

اتنومتدولوژی

پدیدارشناسی

ادموند هوسرل

آلفرد شوپس

برگر و لاکمن

اتنومتدولوژی

اروین گافمن

هارولد گارفینکل

تحلیل گفتگو

نظم در گفتگو

گفتگو به مثابه فهم متقابل و رعایت اخلاقی

قواعد تعاملی

تعریف مبنایی تحلیل گفتگو در کتاب حاضر

نظام نوبت مبنا

جفت‌های تقریبی

تفاوت تحلیل گفتگو

فصل سوم : مباحث روشی و تکنیکی در تحلیل گفتگو

پیش فرض های روش شناختی در تحلیل گفتگو

ملاحظات اخلاقی

انواع داده ها

چالش انتخاب اپیزودها از متن گفتگو

نکاتی درباره ضبط صوتی و رونوشت برداری

برخی ایرادها به رونوشت برداری و تفسیر داده ها

در تحلیلِ متنِ گفتگو بدنبال چه چیزهایی

هستیم؟

اعتبار پژوهش تحلیل گفتگو

چند مثال از نحوه انجام تحلیل گفتگو

درباره موقعیت گفتگو: چایخانه آذربایجانی ها

گفتگوی شماره ۱: تصادف پیرمرد

گفتگوی شماره ۲: درباره شاگرد و دزدی

شاگردها (۱)

گفتگوی شماره ۳: درباره شاگرد و دزدی

شاگردها (۲)

گفتگوی شماره ۴: بازی شوخی (۱)

گفتگوی شماره ۵: بازی شوخی (۲)

فصل چهارم : تحلیل گفتگو و جهان

اجتماعی

مهندسی معکوس جهان اجتماعی

خرد در تعامل - فراتر رفتن از دانش عقل سلیم

تحلیل گفتگوی کاربردی

تحلیل گفتگوی نهادی

نظام نوبت مبنا و تحلیل گفتگوی نهادی
رابطه گفتگوهای روزمره و گفتگوهای نهادی

مطالعه قدرت در سطح نهادی

ریشه‌های تحلیل گفتگو در تحلیل گفتگوی

نهادی

ضمیمه ۱: قواعد رونوشت‌برداری در تحلیل

گفتگو - جفرسون ۱۹۶۴

منابع

فصل اول

تحلیل گفتگو؛ در جستجوی تعریف

"بگو تا پدیدار شود"

جان هریتیج

آغاز بحث

در سال‌های اخیر علاقمندی و تعلق به انجام پژوهش‌های کیفی بیش از گذشته میان دانشجویان و پژوهشگران در کشورمان رشد یافته است، و انواعی از روش‌های پژوهش کیفی نظیر تحلیل گفتمان، تحلیل روایت، تحلیل محتوای کیفی، رویش نظریه^۲ و ... از محبوبیت بسیاری برخوردار شده‌اند، به نحوی که پایان‌نامه‌ها و طرح‌های پژوهشی

^۱ - 'Talked into Being', Heritage, ۱۹۸۴a: ۲۹۰

^۲ - Grounded Theory

گسترده‌ای چارچوب روشی خود را بر مبنای یکی از این روش‌ها برگزیده و به انجام رسانیده‌اند.

با وجود پیشرفت‌های اخیر در توجه به پژوهش کیفی، در حال حاضر، روش تحلیل گفتگو، با پیش زمینه جامعه‌شناسی تفسیری و سنت اتنومتدولوژی، به عنوان یک روش کیفی، با آن که از امکانات و توانمندی بسیاری برای فهم واقعیت اجتماعی، و شیوه‌هایی که اعضای جامعه - یعنی بازیگران اجتماعی - جهان اجتماعی را تولید و بازتولید می‌نمایند، برخوردار است، در میان روش‌های مذکور کمتر مورد شناسایی، توجه و استفاده‌ی علاقمندان به پژوهش کیفی قرار گرفته است. در این راستا، کتاب حاضر می‌کوشد با معرفی روش تحلیل گفتگو و نحوه انجام آن، مسیر پژوهشی آن را برای علاقمندان به مطالعه رفتارها و تعاملات انسانی در

جهان اجتماعی باز نماید، و شیوه‌های تازه‌ای از فهم موقعیت‌های اجتماعی را پیش روی آنها قرار دهد.

لازم به ذکر است، تلاش کتاب حاضر، تنها آن نیست که به معرفی روشی در کنار دیگر روش‌های موجود در پژوهش کیفی پردازد، بلکه می‌کوشد تعامل اجتماعی و گفتگو را به عنوان جزء زیربنایی جهان اجتماعی معرفی نماید، که دیگر اجزاء و ساختارهای اجتماعی به عنوان روبروی آن مطرح می‌باشند. در اینجا مدعا آن است که تعامل و گفتگو دقیقاً آن چیزی است که جهان اجتماعی ما را بر می‌سازد، و ارزش‌ها، قواعد و هنجارهای زندگی اجتماعی‌مان را بوجود می‌آورد. به همین لحاظ، تحلیل‌گر گفتگو، از طریق تحلیل دقیق گفتگوهای روزمره و نهادی به سازوکارهای بنیادی پنهان و آشکار تولید زندگی اجتماعی دست می‌یابد، و به

شیوه‌ها و رویه‌هایی پی می‌برد که از طریق آنها آنچه آن را «جهان اجتماعی» می‌نامیم شکل می‌گیرد، تولید و بازتولید می‌شود، تداوم می‌یابد، و یا دگرگون می‌شود. بدین لحاظ، همانند آن دانشمند علوم طبیعی که فهم جهان طبیعی را از طریق بررسی جزئی‌نگرانه رفتار ملکول‌ها و اتم‌ها جستجو می‌کند، مبنای فهم جهان اجتماعی، ورود جزئی‌نگرانه به متن تعاملات اجتماعی و جزء به جزء کلمات و واژگانی است که حکم همان ملکول‌ها و اتم‌ها در جهان طبیعی را دارند، و اکنون این واژه‌ها و کلمات و زنجیره‌های گفتگویی در موقعیت‌های اجتماعی مختلف بکار می‌روند و معانی اجتماعی را تولید می‌کنند و زندگی اجتماعی را چونان پدیده‌ای معنادار برایمان نمایان می‌سازند. از این رو، مطالعه

گفتگو و تعامل اجتماعی، مطالعه جهان اجتماعی در
دقیق‌ترین شکل آن محسوب می‌شود.

هر چند، در این مسیر، معرفی روش تحلیل
گفتگو، با دغدغه‌هایی نیز همراه است. امروزه یکی
از آسیب‌هایی که به کاربرد روش‌های مختلف
پژوهش کیفی در کشورمان وارد است آن که،
عمدتاً چنین روش‌هایی با دقت نظر لازم در مبانی
پارادایمی، نظری و روش‌شناختی آن صورت
نمی‌گیرد و یا گاه پژوهشگرانی که اقدام به انجام
چنین پژوهش‌هایی می‌کنند از توان و دقت نظر
معرفتی، تعلق خاطر وجودی، و توانمندی‌های لازم
عملی برای پژوهش کیفی برخوردار نیستند، و گاه
پژوهش کیفی را به انجام چند مصاحبه و مقوله‌بندی
آنها تقلیل می‌دهند، و اغلب نتایج حاصل از
پژوهش‌های کیفی، آنچنان که مدعاهای

هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی آنها بیان می‌دارند، از کیفیت لازم برخوردار نیستند و دفاعی ضعیف از فرایند پژوهش کیفی محسوب می‌گردند که باعث آسیب، نه تنها به جامعه علمی، که به همان شیوه‌های پژوهشی نیز می‌شوند و اعتبار و اهمیت آنها را در جامعه علمی مخدوش می‌نمایند. لذا، در کتاب حاضر تلاش شده است، علاوه بر معرفی روش و تکنیک‌های انجام پژوهش تحلیل گفتگو، بر مبانی معرفتی آن، یعنی بینش هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تحلیل گفتگو نیز به قدر لازم تاکید شود و در عین حال بر الزامات و ضرورت‌ها و ویژگی‌هایی پژوهشگر کیفی تحلیل گفتگو نیز اشاره شود، تا علاقمندان را به شکل جامع‌تر و مفیدتری با روش تحلیل گفتگو آشنا

نماید. امید است که در این مسیر همراه و همکارمان
باشید.

تحلیل گفتگو: تاریخچه

هاروی ساکس

اتنومتدولوژی و تحلیل گفتگو به عنوان بخشی از
تحولات زبانی و شناختی قرن بیستم محسوب
گردند^۳، که به لحاظ تاریخچه، سنت تحلیل گفتگو
به اوایل دهه ۶۰ در کالیفرنیا باز می‌گردد، زمانی که
هاروی ساکس^۴ و امانوئل شگلوف^۵ در دانشگاه
کالیفرنیا در برکلی - که اروین گافمن مدرس آنجا
بود - مشغول به تحصیل بودند. همانگونه که

^۳ - Arminen ۲۰۰۷

^۴ - Harvey Sacks

^۵ - Emanuel Schegloff

شگل‌اف^۶ اشاره دارد، ساکس در سال ۱۹۵۹، در
هاروارد با گارفینکل آشنا شد، هر چند که همکاری
آن‌ها چهار سال بعد رخ داد. در همان سال، هنگامی
که ساکس، تحصیلاتش را در برکلی آغاز کرد، با
اروینگ گافمن آشنا گردید که «او را همواره مهم
تر از صرفاً یک عضو هیئت علمی در نظر
می‌گرفت»^۷. در آن زمان، گافمن سبک تقریباً
متمایزی از تحلیل جامعه‌شناختی را پرورانده بود، که
مبنی بر مطالعه "نظم تعاملی"^۸ در تعاملات اجتماعی
افراد با یکدیگر بود (گافمن، ۱۹۸۳)، و در آن
دانشگاه، ساکس و شگل‌اف متأثر از مطالعات وی
پیرامون نحوه انجام تعاملات اجتماعی قرار گرفتند.

^۶ - LC۱: xiii

^۷ - LC۱: xxiii

^۸ - interactional order

در همان سالها، در ۱۹۶۳ هاروی ساکس و هارولد گارفینکل^۹ در مرکز مطالعات خودکشی در UCLA همکاری می‌کردند که در آن مرکز، ساکس و گارفینکل مجموعه‌ای از تماس‌ها از سوی مددجویان به مرکز پیشگیری از خودکشی را ضبط و جمع‌آوری می‌کردند، و دغدغه‌شان تصحیح شیوه تعامل میان مددجویان و اپراتورهای مرکز بود تا بتوانند خدمت‌رسانی بهتری به مددجویان داشته باشند. در آنجا یکی از رخدادهایی که به ظهور نخستین بارقه‌ها در روش تحلیل گفتگو در اندیشه ساکس انجامید، مساله‌ای بود که اپراتورها با مددجویان داشتند. یکی از وظایف اپراتورها، بدست آوردن نام مددجو بود که بخاطر احتیاط، اپراتورها از پرسیدن مستقیم نام مددجو اجتناب می‌کردند، و

^۹ - Harold Garfinkle

آنها معمولاً با نام بردن از خودشان موفق می‌شدند که نام مددجو را نیز بدست آورند، همین امر، ساکس را به بحث "نحوه آغاز گفتگو در تماس تلفنی"^{۱۰} کشاند^{۱۱}، که خود سرآغاز سنت پژوهشی تحلیل گفتگو شد که بر جزئیات تعاملات میان بازیگران اجتماعی در جریان گفتگو تمرکز دارد.

ساکس از همکاری‌های با گارفینکل در مرکز مطالعات خودکشی (UCLA) مجموعه داده‌هایی را جمع‌آوری نمود که مبنای مجموعه درس‌گفتارهای او را در میان سال‌های ۱۹۶۴-۱۹۶۵ شکل داد. در سال ۱۹۶۸، ساکس به دانشگاه کالیفرنیا ایروین رفت و آنجا مجموعه‌ای از درس

^{۱۰} - Call-Opening

^{۱۱} - Sacks ۱۹۹۲a: ۶; and see Silverman ۱۹۹۸: ۹۸-۹۹; Hutchby & Wooffitt ۱۹۹۸: ۱۸-۲۰

گفتارها را تا بهار ۱۹۷۲ ضبط نمود. سرانجام، در سال‌های ۱۹۷۴-۷۵، شگلاف گزارش می‌دهد که او و ساکس به انتقال به دانشگاه سانتا باربارا بمنظور برگزاری مجموعه‌ای از برنامه‌های میان رشته‌ای پیرامون زبان، گفتمان و تعامل نزدیک شده بودند که انجام آن به جهت کشته شدن ساکس در حادثه تصادف به شکل غم‌انگیزی متوقف گردید.

اندیشمندی متفاوت

ساکس اندیشمندی بود که به دقت بیش از شهرت اهمیت می‌داد، معمولاً درس‌گفتارهایش برای افراد معدودی ایراد می‌شد، شخصیت علمی محتاطی داشت که کمتر علاقمند به انتشار سریع کارهایش در مجلات علوم اجتماعی مشهور داشت. او با آن که مجموعه‌ای از کتاب‌ها را در دست انجام

داشت، اما به جهت اصلاحات بسیار، هرگز به کتابی که به اتمام رسیده باشد نرسید. از سال ۱۹۶۳ تا مرگ زودهنگامش در ۱۹۷۵، اغلب مقالات ساکس در نشریات گمنام منتشر می‌شدند. پس از مرگ وی، ۱۲ مقاله از او منتشر گردید که البته تا زمان انتشار درس‌گفتارهای وی در سال ۱۹۹۲، هیچ اثر بلندی از وی منتشر نشده بود. در آن زمان، کتاب اصلی‌اش با عنوان «جنبه‌هایی از توالی سازمان گفتگو»^{۱۲} هرگز تحقق نیافت. بدین لحاظ، علیرغم تاثیراتی عظیمی که پس از خود گذارد، میزان انتشارات وی، ناقص و محدود است و تا هنگام مرگش در ۱۹۷۵، از رزومه پژوهشی و مطالعاتی قدرتمندی برخوردار نبود، و به زعم سیلورمن،

^{۱۲} - Aspects of the Sequential Organization of Conversation

رزومه‌اش نشان از یک محقق سطح متوسط داشت، اما نقطه عظیمت تاثیرگذاری وی را باید در درس گفتارهایش جستجو نمود.

درس گفتارها

از طریق رونوشت‌برداری از درس گفتارهای وی در سال‌های ۱۹۶۴-۶۸ در UCLA و سپس در سال‌های ۱۹۶۸-۷۲ در UC Irvine، کارهای ساکس به دیگران معرفی گردید. برای نزدیک به یک چهارم قرن، نسخه‌های درس گفتارهای وی، در میان گروه‌های کوچکی از دانشجویان که علاقمند به بحث‌های او بودند، می‌چرخید که بدین لحاظ، عمدتاً از دید اساتید و بزرگان دوران خود پنهان بود. خود ساکس در این باره می‌گوید: درس گفتارها ضبط می‌شدند، پیاده‌سازی و رونوشت‌برداری

می‌گردیدند، و سپس نسخه‌ای از آن برای هر کسی که علاقمند به دیدن آن بود ارسال می‌گردید.^{۱۳} ساکس از نیاز آموزشی در دوره کارشناسی، به عنوان فرصتی برای ارسال درس‌گفتارهای خود به همکارانش در نقاط مختلف جهان استفاده کرد، و از این طریق کوشید خود و مباحثش را مطرح نماید. وی در این باره می‌گوید: {این ارسال‌ها} " به سازماندهی کارهایم، ارائه به صورت مقاله و ایجاد امکان به دوستانرانی که پیدایم کنند، کمک می‌کرد"^{۱۴}.

در آن دوران، پرورش و ترویج ایده تحلیل‌گفتگو از سوی ساکس، با چالش‌های بسیاری همراه بود. هنوز بسیاری از مسائل بود که نه برای خود

^{۱۳} - LC۲: ۳۳۶

^{۱۴} - LC۲: ۳۳۵-۶

ساکس، و نه دانشجویانش چندان روش نبود، و حتی خود ساکس نیز دقیقا نمی دانست که چگونه آنها را برای دانشجویانش توضیح دهد و باز نماید. همانگونه که شگلوف اشاره دارد، "به جز معدودی... دانشجویان به سختی می توانستند، آنچه را که می شوند درک کنند"^{۱۵}. بدیهی است که به دانشجویان اعلام می شد که کلاس «درباره گفتگو» است، اما آنها خود نیز متوجه شدند که آنها نمی توانند این که «نحوه تحلیل گفتگو چگونه است» را تدریس نمایند^{۱۶}.

ساکس در آغاز درس گفتارهایش درباره تحلیل گفتگو صادقانه به دو کنجکاوی مهم دانشجویان درباره تحلیل گفتگو پاسخ می داد: اول این که،

^{۱۵} - Schegloff in LC۱: xii

^{۱۶} - LC۲: ۳۳۵

تحلیل گفتگو، برخلاف تصور، مهارتی نیست که از سوی سازمان‌های بزرگ مورد حمایت و پذیرش قرار گیرد یا آن که درخواستی درباره آن داشته باشند. دوم این که، مهارت تحلیل گفتگو، مهارتی با سودمندی‌های روشن و مشخص برای فرد نیست. یکی از پرسش‌های مطرح شده از سوی دانشجویان چنین بود: «من نمی‌فهمم همه این مباحث برای چه چیزی مفید است؟ - منظورم این است که آیا برای انجام بهتر گفتگو مفید است؟ یا مفید برای این که دریابیم کجا گفتگوهایمان اشتباه می‌کنیم؟ یا فهمیدن این که چرا اشخاص تلاش می‌کنند کاری را انجام دهند، در حالی که به چیز یا چیزهای دیگری اشاره دارند»^{۱۷}. به زعم سیلورمن، در اینجا ساکس چندان با خودش منصف نیست. از نظر وی،

درس گفتارهای ساکس نشان می‌دهد که چگونه رویکردش می‌تواند درک بهتری از بسیاری از شرایط روزمره را ارائه دهد. همچنین آن که، هیچ شاهدهی بر این موضوع که ساکس تمایل به برگزاری دوره کاربرپسندی برای دانشجویان داشته که به آنها درجات یا مهارت‌های قابل فروش ارائه نماید، یا نوعی واحد پیش نیاز برای آنها باشد، وجود ندارد؛ و بنا بر آنچه که از رونوشت‌برداری‌های درس گفتارهای وی مشهود است، حداقل یک دانشجو این آمادگی را داشته که بپرسد: «اگر ما دانشجویهای اتفافی‌ای برای علاقه اولیه شما به جذب مخاطبان هستیم، چرا وقت خود را سر کلاس با ما می‌گذرانید؟ و چرا تنها با ۴۰ نفر خود را توی کلاس‌ها خفه می‌کنید؟ چرا نمی‌توانید آنچه را که باید انجام دهید؟» پاسخ اولیه ساکس،

آن است که این درس‌گفتارهای کلاسی، به سازماندهی افکار خودش کمک می‌کند. او همچنین اذعان می‌دارد که برای آنچه ارائه می‌دهد، دریافتی‌هایی نیز دارد و البته که امیدوار است چنین درس‌گفتارهایی به دانشجویانی که می‌خواهند درباره خودشان بیاندیشند، مفید باشد.^{۱۸} در آن سال‌ها ساکس به عمد نمی‌خواست ادعای بزرگی درباره ظهور روش پژوهش جدیدی را مطرح نماید، بلکه تلاش می‌کرد قدم به قدم پیش برود. خود در این باره می‌گوید: «اساساً آنچه که من باید ارائه دهم، انواع کارهایی است که می‌توانم انجام دهم و من مجبور نیستم مبانی نظری آن، امید آن به آینده، ظرافت‌های روش‌شناختی، دامنه نظری یا هر چیز دیگری را به شما ارائه دهم. من باید آنچه را که

می‌توانم انجام دهم و جالب بودن یافته‌هایم را به شما نشان دهم^{۱۹}».

ساکس از همان ابتدا به دانشجویانش می‌گفت که آموزه‌های وی بدرد آن‌ها نخواهد خورد، با این حال، باید تمریناتش را - که چندان هدف آموزشی روشنی هم نداشتند - به انجام برسانند^{۲۰}. برای ساکس، یادگیری، امر فعالی بود که نه از طریق خواندن کتاب یا شنیدن درس گفتار، بلکه از طریق انجام فعالیت‌های عملی رخ می‌داد. او خاطر نشان می‌کند که:

مگر اینکه شما انجام دهید ... در بعضی از تحقیقات، شما نمی‌دانید که چه تحقیقی به نظر می‌رسد. شما نمی‌دانید که چگونه نتایج را بخوانید،

^{۱۹} - LC۲:۳

^{۲۰} - LC۱: ۸۱-۹۴

حس خود را نمی‌دانید، نمی‌دانید که آیا چیزی یاد گرفته یا یاد گرفته شده است. با انجام تمرینات می‌توانید ببینید که چه چیزی شما می‌توانید انجام دهید.^{۲۱}

ساکس، در درس گفتارهای خود، دانشجویانش را به تمرین و تمرین بیشتر ترغیب می‌کرد و از آنها می‌خواست که خودشان از طریق انجام تحلیل گفتگو، هر چه بیشتر به نحوه انجام آن پی ببرند و در عین حال از راهنمایی‌های وی نیز برخوردار گردند. او هر سال، درس گفتارهایش را بر مبنای آخرین تحقیقات، داده و تحلیل‌هایش تنظیم می‌کرد، و از دانشجویانش می‌خواست که با هم آنها را تفسیر نمایند. لذا درس گفتارهایش فارغ از آن تکرارها و

ملالت‌هایی بود که بعضا در درس گفتارهای اساتید علوم اجتماعی مشاهده می‌شود.

ساکس در آن دوران بر روی مجموعه‌ای از داده‌ها شامل تماس‌ها با مرکز پیشگیری از خودکشی، گزارشات دانشجویی از تمرین‌ها و دیدگاه‌هایشان، تماس‌های تلفنی به یک سازمان اجتماعی، تماس‌های متعدد تلفنی به مرکز آتش نشانی به جهت آتش سوزی در فروشگاه و تماس‌های شهروندان به یک برنامه رادیویی را شامل می‌شد.

هدف معرفت‌شناسی ساکس، بازآآوری چیزهایی است که ما از پیش می‌دانیم، که در این باره تا اندازه‌ای از ویتگنشتاین تاثیر پذیرفته بود. ویتگنشتاین در این باره می‌گوید: جنبه‌هایی از چیزها

که بیشترین اهمیت را برایمان دارند، اغلب پنهان می‌مانند، چرا که چنین جنبه‌هایی بسیار آشنا و ساده به نظر می‌رسند.^{۲۲} همراستا با وی، ساکس نیز اذعان داشت که: بسیاری از چیزهایی که من به عنوان نتایج ارائه و پیشنهاد می‌دهم، همان چیزهایی است که مردم می‌توانند خودشان آن‌ها را تجربه کنند. پس جای ترس وجود ندارد، و امکان این که تصور کنند چنین نتایجی اشتباه‌اند وجود ندارد، چرا که خود می‌توانند آن نتایج را ببینند... این امر شبیه یه یافتن گل متفاوتی در باغ شماست که پس از پیدایش آن شما می‌فهمید که گل متفاوتی در باغ تان وجود داشته و دلیل تفاوت آن را متوجه می‌شوید.^{۲۳}

^{۲۲} - Wittgenstein ۲۰۱۰: para. ۱۲۹

^{۲۳} - LC۱: ۴۸۸

بدین لحاظ، ساکس، با قلمروهای بسیاری
آشنایی آغاز کرد. برای مثال از گریه کودک:
«کودک گریه کرد، مادر او را برداشت». حال
پرسش آن است که بر چه مبنایی، ما آن مادر را مادرِ
آن کودک می‌دانیم؟ آیا در اینجا معجزه یا جادویی
رخ داده است؟ هدف ساکس شناسایی نظامی است
که چنین واقعیت‌هایی را می‌آفریند، این که چگونه
به همین شیوه واقعیت را درک می‌کنیم.^{۲۴} بر مبنای
چنین نمونه‌هایی، ساکس معتقد است که «اجتماعی
شدن» به عنوان حک شدن مجموعه‌ای از
مهارت‌های آموخته شده و گسترش آن در بازی‌های
کودکی و تداوم آن در بزرگسالی است. بهر حال،
همانگونه که شگلاف اشاره دارد، درس‌گفتارهای
ساکس، «نوعی نوآوری، امری قابل توجه و چشم

اندازی کاملاً تازه از شیوه مطالعه جامعه بشری^{۲۵} «
بوجود آورد.

در ادامه، پیش از آن که روش تحلیل گفتگو را
به لحاظ نظری و مفهومی باز نماییم، مختصری
پیرامون فلسفه روش آن صحبت می‌کنیم، و

فصل دوم:

تحلیل گفتگو: فلسفه روش و تعریف

بررسی روند تحولات در پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل گفتگو در سطح جهانی نشان از وجود آسیب‌هایی در فرایندهای انجام پژوهش‌های تحلیل گفتگو در دهه‌های اخیر دارد. از آنجا که تحلیل گفتگو در عرصه عمل و در میدان پژوهش عمدتاً خصلتی روشی و تکنیکی دارد که پژوهشگر را سرگرم فرایندهای عملی شناسایی و استخراج الگوها، قواعد و تکنیک‌های بازیگران در جریان گفتگو می‌کند، به نحوی که بعضاً آنها را از مبانی پارادایمیک آن غافل می‌کند، که این امر خود گاه تأثیر بسیاری بر نحوه انجام پژوهش دارد. برای مثال، در پژوهشی که درباره تحلیل گفتمان سینمایی از طریق تحلیل گفتگو^{۲۶} انجام گرفت، پژوهشگران

^{۲۶} - Neda Chepinchikj, Celia Thompson, (۲۰۱۶), "Analysing cinematic discourse using conversation

مدعی بودند که می‌خواهند گفتگوهای میان بازیگران در جریان فیلم را مورد مطالعه قرار دهند. این امر، دارای خطای معرفت‌شناختی بارزی است چرا که یکی از پیش‌فرض‌های اصلی تحلیل گفتگو آن است که جریان گفتگو در محیط طبیعی و چگونگی تولید واقعیت اجتماعی در لحظه مورد مطالعه قرار گیرد، حال که آنکه دیالوگ‌های از پیش اندیشیده شده بازیگران سینمایی، نمی‌تواند خصلتی گفتگویی و طبیعی داشته باشد. چنین خطاهای پژوهشی‌ای محصول غفلت پژوهشگران از مبانی پارادایمی روش تحلیل گفتگوست.

از سویی دیگر، امروزه پژوهش‌های مبتنی بر تحلیل گفتگو هر چه بیشتر از پیش زمینه‌های فلسفی

و مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن فاصله گرفته و تا سطح ابزاری تکنیکی برای تحلیل موضوعات گفتگویی تقلیل یافته است، حال آن که تحلیل گفتگو دارای زمینه‌های نظری قدرتمندی است که چه در ایجاد بینش نظری لازم برای پژوهش و چه در فرایند آن می‌تواند پژوهشگران را در کشف بهتر واقعیت اجتماعی کمک نماید. از این رو، به نظر می‌رسد نیازمند یادآوری و مرور مجددی بر فلسفه‌ی روش تحلیل گفتگو و بررسی انتقادی پژوهش‌های حاضر هستیم. در این باره، نخست به پژوهش تحلیل گفتگو در چارچوب پارادایم پژوهشی کیفی توجه می‌نماییم و سپس به طور ویژه به فلسفه‌ی روش آن یعنی مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی آن در پدیدارشناسی و اتنومتدولوژی می‌پردازیم.

ظهور پارادایم کیفی

سخنی از ماکس وبر وجود دارد مبنی بر این که "جهان همواره پیچیده‌تر از آنی است که به نظر می‌رسد"، به نظرم سخن او را می‌توان مبنایی برای اشاره به ظهور پارادایم پژوهشی متفاوتی در نظر گرفت که در نزدیک به پنجاه ساله اخیر، تحول عمده‌ای را در نحوه نگرش و مواجهه اندیشمندان و پژوهشگران به جهان اجتماعی ایجاد نموده است. پارادایمی که در آن، جهان انسانی، پیچیده‌تر از آنی است که بتوان از فاصله و به شکلی انتزاعی ساختار و عملکرد آن را درک و تجربه کرد و نسخه‌ای عام در قالب نظریه‌ای فراگیر درباره تمامی جنبه‌های آن پیچید. وقتی سخن از تحول پارادایم‌ها می‌رود، صحبت از تحولی بنیادی در نحوه نگاه به جهان انسانی است که در آن انگار انسان‌های تازه‌ای ظهور

می‌کنند که جهان را کاملاً به شیوه متفاوتی می‌بینند و تفسیر می‌کنند. آنها پرسش‌های متمایزی در ذهن دارند، بدنبال چیزهایی متفاوتی می‌گردند و نحوه برخورد و عمل‌شان برای کشف واقعیت و پاسخ به آن سوال‌ها نیز به طور بنیادی متفاوت از اندیشمندان و پژوهشگران پیش از خود است.

به لحاظ تعریف مفهومی، هر پارادایم به منزله شیوه‌ای از نگریستن به جهان، عمدتاً به عنوان مجموعه‌ای نظام‌مند از باورها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک در اجتماع علمی در نظر گرفته می‌شود که حول موضوع یا حوزه پژوهشی ویژه‌ای در دوره زمانی خاصی شکل گرفته است. از نظر کوهن پارادایم دارای دو مولفه اصلی است. اول، مجموعه‌ای از فرض‌های نظری بنیادین که مورد قبول همه اعضای جامعه علمی در دوره‌ای خاص

است؛ و دوم، مجموعه‌ای از نمونه‌ها یا مسائل علمی مشخص که حل آن‌ها با همان فرض‌های نظری بنیادی صورت می‌پذیرد و محتوای کتاب‌های درسی در رشته‌های علمی مختلف را تشکیل می‌دهند.

در کتاب حاضر نیز، پژوهش کیفی، همچون پارادایمی متمایز از پژوهش کمی، در نظر گرفته می‌شود که جهان را جور دیگری می‌بیند و از مسائل، دغدغه‌ها و روش برخورد متفاوتی برای پاسخ به آنها برخوردار است. روش تحلیل گفتگو نیز که بحث اصلی کتاب حاضر را در تشکیل می‌دهد، در ذیل چنین پارادایمی رشد یافته و حاوی خصلت‌های بنیادی آن می‌باشد که به تشریح درباره آن بحث خواهد شد.

در این باره، سخن را با گفتگو درباره ریشه‌های فلسفی و اجتماعی پژوهش کیفی آغاز می‌کنیم و در آن می‌کوشیم به زمینه‌ها و بستر فکری و اجتماعی‌ای که به ظهور پارادایم کیفی انجامید، اشاره نماییم. به لحاظ ریشه‌های فلسفی نگاهی مختصر به آراء کانت و اندیشمندان آلمانی و اگزیستانسیالیست‌های فرانسوی اشاره خواهیم نمود، تا ریشه‌های اندیشیدن از منظر پارادایم کیفی را در اندیشه آنها کشف و شناسایی نماییم، و به لحاظ ریشه‌های اجتماعی، اشاره به تحولات اجتماعی عظیمی در در جهان معاصر خواهیم داشت که بیش از یک سده پس از طرح نخستین ایده‌هایی که نهایتاً به ظهور پارادایم کیفی انجامید، بستر مساعد اجتماعی برای تجلی و تبلور آن خاستگاه‌های فکری را فراهم آورد، و بر سبک و شیوه زندگی طیف گسترده‌ای از آدمیان

تاثیر گذارد و انسان چند ساحتی امروزی را پدید آورد، که شناخت وی و جامعه فراتر از مستلزم شیوه‌های پژوهشی پیچیده‌تری است.

ریشه‌های اجتماعی: پلورالیزم در شیوه زندگی

در جهان امروز، تلاقی مجموعه‌ای از رخدادهای همزمان نظیر رشد شهرنشینی و گسترش بیگانگی اجتماعی، افزایش فناوری‌های ارتباطی، جهانی‌شدن و اشاعه و رخنه فرهنگ‌ها در یکدیگر و درآمیختگی هر چه بیشتر فرهنگ‌های متفاوت از طریق مهاجرت و رسانه، ظهور خرده‌فرهنگ‌های تازه ... و بسیاری دیگر از چنین رویدادهایی باعث تحول در سبک‌های زندگی و شیوه‌های زیست در جوامع امروزی شده است. به نحوی که امروزه از

تکثر زیست جهان‌ها سخن می‌رود که بازنمایی از انتخاب‌ها و سلیقه‌های متفاوت بازیگران اجتماعی درباره چگونگی بودن و چگونگی زیستن در جوامع امروزی‌اند. این امر خود به افزایش پیچیدگی زندگی اجتماعی انجامیده است، وضعیتی که در آن رفتارهای اجتماعی افراد تابع دلایل متعددی است، و آنچه ارزش‌ها و هنجارهای عام رفتار اجتماعی می‌نامیم، در سطح محلی و در اقشار و گروه‌های اجتماعی متعدد، متناسب با اقتضائات و سلیق و دلایل خاص افراد و گروه‌های اجتماعی با نوسانات و تغییرات بسیاری همراه می‌گردد؛ و از این روست که انسان امروزی، در مقایسه با انسان گذشته، بسیار فردگراتر و در عین پیچیده‌تر شده است و رفتار فردی و اجتماعی انسان‌های امروزی دلایل پنهان و آشکار بسیار بیشتری دارد که نیازمند کشف و

شناسایی است؛ همچنین، چنین انسان‌های پیچیده‌ای
وقتی در کنار یکدیگر تشکیل گروه‌های کوچک یا
بزرگ اجتماعی نظیر خانواده، گروه‌های دوستی،
گروه‌های فراغتی تفریحی و ... را می‌دهند، باز هم
بر پیچیدگی جهانِ درونی و جهانِ اجتماعی‌شان
می‌افزایند و رفتارهایشان در درون آن گروه‌ها تابع
دلایل پنهان و آشکار گسترده‌تری می‌شود؛ بدین
جهت، در جهان امروز، برای هر پژوهشگر اجتماعی
و فرهنگی، شناسایی ماهیت جهان زیستِ چنین افراد
و فضاهاى اجتماعى محلى‌شان، نه اظهارنظرهای
بیرونی و نسخه پیچیدن نظری، که نیازمند فرو رفتن
در بطن زندگی اجتماعی آنها و همراه شدن و ایجاد
کمترین فاصله اجتماعی با آنهاست، و در چنین
وضعیتی است که دلایل و معنای کنش و جزئیات
سبک و شیوه زندگی آنها روشن می‌گردد و قابل

توضیح می‌شود، که این امر بیش از هر چیز مورد توجه نظریه پردازان سنت‌های پژوهشی تفسیری و پساساختارگرایی قرار گرفته است که بر روی معنا و نحوه شکل‌گیری آگاهی در زندگی روزمره متمرکزند. آنها در مطالعاتشان بتدریج زندگی روزمره را به عنوان حوزه‌ای بسیار پویاتر و پرمنازعه‌تر مفهوم‌پردازی کردند که دیگر نمی‌توان آن را به صورت کلیتی متجانس و همگون توصیف کرد. آنها زندگی روزمره را حیطه‌ای بسیار کثرت‌گرا و پرمنازعه می‌دانند و فضاها و مکان‌های زندگی روزمره که پیش از این به واسطه وجود اجتماعات قومی متجانس و تقریباً ایستا به وضوح مرزبندی می‌شدند، بسیار کثرت‌گرایانه تصور می‌کنند که از طریق فرایندهای بازجایابی و

آمیختگی فرهنگی پیوسته تعریف و بازتعریف
می‌شوند.^{۲۷}

در چنین وضعیتی، جامعه با تکثر بنیادینی که در
سبک‌ها و شیوه‌های زندگی در آن نهفته است،
نمی‌تواند در چهارچوب یک طرح تحقیقی جامع و
گسترده مورد مطالعه قرار گیرد، بلکه برای مطالعه
چنین تکثری نیاز به طرح‌های تحلیلی موضعی و
محلی است که از روش‌های کیفی و تفسیری برای
تحلیل بهره می‌برند. استفاده از روش‌های کیفی و
تفسیری از آن رو است که به زعم لیوتار، در هر
یک از این حوزه‌های شناختی بازی‌های زبانی
خاصی در جریان است و جامعه به منزله مجموعه‌ای
متنوع از بازی‌های زبانی تلقی می‌شود که در آن

^{۲۷} - Massey, ۱۹۹۲: ۶۵

خود به خود و به طور طبیعی روایت‌های کلان از ماهیت جامعه - نظیر آنچه در سنت مارکسیستی شاهد آن بودیم - کنار گذاشته می‌شود و جامعه در گوناگونی و تنوع بازی‌های زبانی در سطح محلی و خرده فرهنگ‌های جزئی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.^{۲۸}

بدین لحاظ، اگر موضع لیوتار در ماهیت پاره پاره واقعیت اجتماعی و عدم مشروعیت روایت‌های کلان را بپذیریم به نظر می‌رسد که طرح‌های تحلیلی موضعی و محلی که از پژوهش‌های کیفی و روش تفسیری برای تحلیل تجربی بهره می‌برند می‌توانند بهتر اهداف ما را در فهم دقیق‌تر واقعیت اجتماعی یاری رسانند. به تعبیر سیدمن، این طرح‌های تحلیلی

- لیوتار، ۱۳۸۴: ۸۳-۸۶^{۲۸}

موضعی و محلی می‌توانند به درون هر یک از این حوزه‌های شناختی و خرده فرهنگ‌ها وارد شده و فضای مفهومی و گفتمانی آن‌ها را باز نمایند و به نوعی بیانگر صدای آن‌ها در سطح جامعه باشند.^{۲۹} از این رو می‌توان، پژوهش کیفی را متناسب و ملازم انسان و جامعه پیچیده امروزی دانست، که آن را همچون ضرورتی اجتناب‌ناپذیر مطرح می‌نماید.

از سویی دیگر، به نظرم در کنار تحولات اجتماعی در دهه‌های اخیر و بروز تکثر و پلورالیزم در شیوه‌های زندگی که در رشد و توسعه روش‌های پژوهش کیفی نقش بسزایی داشت، در لایه‌هایی عمیق‌تر، باید به ریشه‌های فکری و فلسفی شکل‌گیری پارادایم کیفی نیز توجه داشت که به

منزله تحولی از درون و رشد اندیشه بشری درباره نگاه به واقعیت و جهان انسانی خود را نشان داد که به نظر می‌رسد از اهمیت بیشتری در رویش و ظهور پارادایم پژوهش کیفی در جامعه علمی امروزی داشته است.

ریشه‌های فلسفی: بازیابی معنا در زندگی روزمره

به نظر می‌رسد برای مطالعه تحولات اندیشه در سده‌های اخیر که به ظهور پارادایم پژوهش کیفی انجامید، باید به خاستگاه‌های چرخش اومانستی در فلسفه اروپایی بازگردیم، جایی که در آن آراء کانت پیرامون محدودیت‌ها و توانمندی‌های عقل بشری در شناسایی جهان پیرامونی مطرح گردید، و شیوه‌های نوینی از تفکر درباره جهان مورد توجه

قرار گرفت. همچنین در همین راستا، به آن بخش از فلسفه اروپایی که با عنوان فلسفه قاره‌ای شناخته می‌شود، توجه خواهیم داشت. جایی که در آن، فیلسوفانِ عمدتاً آلمانی و فرانسوی، در سنت هرمنوتیکی و اگزیستانسیالیستی به شکل عمیقی تامل درباره زمینه‌های فهم و معرفت بشری را مورد توجه قرار دادند، و به طور روشنی مساله انسان و جایگاه او در هستی و جامعه را مطرح نمودند که زمینه‌های شکل‌گیری سنت پدیدارشناسی که به نوعی فلسفه‌ی روشِ اتنومتدولوژی و تحلیل گفتگو محسوب می‌شود، را ایجاد کردند.